

بررسی جایگاه منشآت و منشآت نویسی در ایران تا پایان قرن هشتم هجری هادی عارفی¹

چکیده

در طول تاریخ ایران دبیران و منشیان جایگاه ویژه‌ای در دربارهای حکومتی داشتند. آنها برای رسیدن به مقام دبیری باید واجد ویژگی‌ها و توانایی‌های متفاوتی می‌بودند. یکی از این ویژگی‌ها مهارت و توانایی آنها در کتابت و خوشنویسی بود. عده‌ای از این دبیران پس از مدتی در کسوت دبیری نشستن اقدام به تألیف و تدوین رساله‌ها و متن‌هایی پیرامون آموزش و انتقال تجربیات و آموخته‌های خود می‌نمودند. در این متون آنها به آموزش موارد مختلفی از جمله نحوه کتابت و خوشنویسی می‌پرداختند. یکی از این متون، مجموعه‌های منشآت فارسی بود. معرفی منشآت و سیر تدوین و گردآوری آنها به عنوان یکی از متون آموزشی کتابت و خوشنویسی مسئله‌ای است که این پژوهش با شیوه توصیفی و با کمک منابع کتابخانه‌ای سعی در بررسی آن دارد. آشنایی با منشآت، ویژگی‌های آنها و سیر تکوین و تدوین این متون تا قرن 9 هجری می‌تواند دستاورد این تحقیق باشد.

واژگان کلیدی: منشآت، کتابت، دبیر، خوشنویسی.

1. عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت دبیر شهید رجائی. harefi40@yahoo.com

مقدمه

دبیر، نویسنده، کاتب، منشی، ادیب، قلم‌زن از دیرباز عنوان و لقب کسانی بود که در دربار سلاطین یا در سازمانهای دولتی و دیوانی یا به طور آزاد و به سائقه ذوق شخصی به هنر نویسندگی اشتغال داشتند. در لغت نامه دهخدا به نویسنده، منشی، باسواد، کاتب، ادیب، صاحب خط و دارای هنر نویسندگی تعریف شده است. (لغت نامه دهخدا، ذیل واژه مذکور) در مورد ویژگی های دبیران و منشیان به موارد زیادی می‌توان اشاره کرد. در شرایط دبیری و آنچه دبیر باید بداند کتاب‌ها و رساله‌های متعدد نگاشته و صفات و فضیلت‌هایی را که دبیر باید دارا باشد، برشمرده‌اند. به عنوان مثال عنصرالمعالی در آیین دبیری و شرایط دبیر چنین می‌نویسد: «اگر دبیر باشی و خط نیکو داری باید که بر سخن قادر باشی... و در نامه باید که بسیار غرض و معانی در اندک مایه سخن به کار بری... و کاتب باید که اسرار کاتبی نیک داند.» (کیکاووس، 1345: 252-253) اما یکی از مهم ترین این ویژگی‌ها داشتن خط خوش بوده است. طوری که عبدالخالق میهنی در کتاب آئین دبیری می‌نویسد: "بدان که نخستین آلتی که دبیر را بدان حاجت است خط نیکوست..." (میهنی، 1389: 3)

منشیان در مراتب دیوانی تا درجه صدارت می‌توانستند ارتقا پیدا کنند. آنها پس از دانش‌اندوزی و کسب مهارت در ادب و خوشنویسی و ترسل و سیاق وارد خدمت‌های دیوانی گشته‌و در شمار دفترنویسان دیوان درآمده و بتدریج مشهور می‌گشتند. (صفا، 1378، 2/5: 1347، 1/3: 526) در دوره اسلامی، بیشتر وزیران از

میان کاتبان و دبیران انتخاب می‌شدند. وزیرانی که در کتاب الفخری، فی الأداب السلطانیة و در تاریخ مسعودی (بیهقی) از ایشان نام برده شده است 27 نفرند که همه آنان پیش از رسیدن به وزارت، دبیر (کاتب) بوده‌اند. (جهشیاری، 1348: 21)

فن دبیری و انشاء رسائل دیوانی در ادبیات ایران پس از اسلام به صورت رشته‌ای مخصوص از فنون سخن تجلی کرده است. شاید بتوان نخستین دبیر رسمی دربار ملوک ایران پس از اسلام را محمد بن وصیف دبیر رسائل یعقوب صفاری دانست. پس از وی در قرن چهارم دبیران نامبردار همچون ابو نصر مشکان صاحب‌دیوان رسالت سلطان محمود غزنوی و پسرش سلطان مسعود، و همچنین شاگرد او ابوالفضل محمد بن حسین بیهقی، دبیر دیوان رسائل محمود و مسعود پدید آمده‌اند که انشاء ترسل را در فارسی به مقامی عالی از فصاحت و بلاغت و آنچه لازمه سیاست در سخن است رسانیده‌اند.

همانطور که در بالا مشاهده شد، یکی از مهم‌ترین خصوصیات منشیان، تسلط آنان بر خوشنویسی بوده است. منشآت به عنوان یکی از منابعی هستند که در اکثر آنها پیرامون خوشنویسی و کتابت (ابزار و اصول و جز اینها) مطالبی مفید و درخور توجه آمده است. یکی از اهداف جمع‌آوری این منشآت مسئله آموزش در زمینه‌های مختلف کتابت و نویسندگی بوده است. گردآوری و تدوین منشآت و مکاتیب فارسی به وسیله خود کاتبان یا دیگران از آغاز دوره ایران اسلامی رایج بوده است. قدیمی‌ترین دیوان رسائل فارسی، مجموعه‌هایی است که دو دبیر عالی مقام اواسط قرن ششم هجری، از منشآت خویش، جمع و تألیف نموده‌اند: یکی رشیدالدین، دبیر

مشهور خوارزمشاهیان و دیگر همکار معاصر وی منتجب الدین بدیع اتابک جوینی، منشی و صاحب دیوان انشاء سلطان سنجر که منشآت دیوانی و اخوانیات خود را در مجموعه‌ای به نام عتبه الکتبه گردآورده است. پس از این دو دبیر، تدوین منشآت شایع و معمول گشت و در هر عصر، مجموعه‌هایی از منشآت ترسل جمع و تالیف می‌گردید. بعضی از این مجموعه‌ها تنها منشآت مؤلف را، که از طرف خود یا مقام دولتی نوشته شده است، متضمن می‌شد و برخی منشآت دبیران معروف دیگر را و قسم سوم منشآت است که صاحبان قریحه انشاء از برای سرمشق دیگران، بی آنکه حقیقتاً مورد پیدا کرده باشد، از خویشان انشاء نموده، در مجموعه‌ای گردآورده‌اند. نخستین کس از منشیان بزرگ که این کار را از دو دبیر نامی تقلید کرد، خلف رشید بهاء الدین، محمد بن مؤید بغدادی، منشی علاء الدین تکش خوارزمشاه (568-596) است. وی منشآت خویش را در مجموعه‌ای به نام التوسل الی التوسل گرد آورد. از منشآت اطلاعات متفاوتی می‌توان استخراج کرد. منشآت علاوه بر در شرایط دبیری و آنچه دبیر باید بداند کتاب‌ها و رساله‌های متعدد نگاشته و صفات و فضیلت‌هایی را که دبیر باید دارا باشد، برشمرده‌اند. به عنوان مثال عنصرالمعالی در آیین دبیری و شرایط دبیر چنین می‌نویسد: «اگر دبیر باشی و خط نیکو داری باید که بر سخن قادر باشی... و در نامه باید که بسیار غرض و معانی در اندک مایه سخن به کار بری... و کاتب باید که اسرار کاتبی نیک داند.» (عنصرالمعالی: 1345، 252-253) در اینجا ما سعی بر آن داریم تا به بررسی منشآت، تقسیم بندی و ویژگی حاکم بر آنها (به عنوان یکی از منابع آموزش خوشنویسی و کتابت) تا پایان قرن هشتم هجری، پردازیم.

منشآت

منشآت نویسی به عنوان یکی از فنون انشاء و نویسندگی، در گستره فرهنگ و ادب فارسی جایگاه ویژه ای دارد. این آثار برجای مانده از دیرزمان که با عناوینی دیگر نیز همچون: نامه‌ها، مکاتبات، مکاتیب، مکتوبات، مراسلات، رسایل، رقعات و توقیعات ذکر شده، به غیر از جنبه‌های ادبی و زبان شناسی جنبه‌هایی از اوضاع تاریخی، اجتماعی و فرهنگی را نیز می نمایانند. (مهدی زاده، 1378: 64)

منشآت، اسم مفعول به صیغه جمع مونث، از مصدر « انشاء » و مفرد آن « منشاء » است که به معنای انشاء کرده شده و نوشته شده‌ها، نامه‌ها، مراسلات، مسودات، عبارات و تصنیفات می‌باشد. همچنین مراد از منشآت با املای «منشات» نوشتجات منشیانه و مترسلانه که به طور انشاء نوشته شده باشند، نیز ذکر شده است. (لغت نامه دهخدا، ذیل منشآت، فرهنگ فارسی معین، ذیل منشآت)، منشآت همچنین در اصطلاح ادبی، مجموعه‌ای از نامه‌های دیوانی یا دوستانه را شامل می شود که منشی دیوانی یا نویسنده غیر دیوانی نوشته باشد (دایره المعارف فارسی مصاحب، ذیل منشآت) و به همین جهت می‌توان گفت منشآت مجموعه‌ای از نامه‌هاست. واژه‌نامه از ریشه پهلوی (نامک) گرفته شده که در پی نفوذ زبان عربی و ترکی مغولی، معادلها و مترادفات فراوانی یافته است. از آن جمله: پروانچه، تعلیقه، خط، ذریعه، رقع، سجل، صحیفه، طغرا، طومار، عریضه، فرمان، قرطاس، کاغذ، مفاوضه، کتاب، مثال، مراسله، مرقومه، منشور، مکتوب، ملطفه، نمیقه، و نیز خطاب، مشافهه، مطالعه، مکاتبه، یرلیغ، مشرفه، قصه (لغت نامه دهخدا، ذیل واژه و کلمات ذکر شده) که با

مراجعه به آثار بازمانده در فن دبیری و همچنین نامه‌ها و منشآت گوناگون می‌توان به انواع و طرز کاربرد هریک از آنها آشنا شد. به عنوان مثال « قصه آن نبشته را خوانند، که رعیت به سلطان و والی بردارند، در عرضه کردن حالی یا حاجتی » و « ملطفه آن نبشته را خوانند، کی سرّی نازک در او باز نموده باشند و مفرط بر کاغذ باریک نبشته و بی‌عنوان ملصق کرده تا چشم کسی به حيله سر مطاوی آن نیفتد ». (میهنی، 21) و یا سجل : « نامه‌ای است که برای رسول یا مخبر یا پیک یا دیگر مأموران حکومتی نوشته می‌شود، تا در بین راه به هر جا که می‌رسند از طرف کارگزار، آذوقه لازم در اختیارشان بگذارند و روانه شان سازند ». (خدیوجم، 1362: 60)

تدوین منشآت فارسی و جمع و تألیف آن به وسیله خود یا دیگران، از دوران غزنویان و به وسیله بیهقی آغاز گشته، اما می‌توان گفت که مانند سایر علوم و فنون در اواخر عهد سلجوقیان به کمال خود رسیده است. نمونه‌هایی که از منشآت دبیران فارسی پیش از این عهد باقیمانده، آثار است که از خلال کتابهای تاریخ در ضمن بیان حوادث نقل شده است. قدیمی‌ترین دیوان رسایل که اکنون در دست است، مجموعه‌هایی است که دو دبیر عالی‌مقام اواسط قرن ششم هجری از منشآت خویش، جمع و تألیف نموده‌اند. رشید الدین دبیر مشهور خوارزمشاهیان و دیگری همکار معاصر وی منتخب الدین بدیع اتابک جوینی منشی و صاحب دیوان انشاء سلطان سنجر که منشآت دیوانی و اخوانیات خود را در مجموعه‌ای به نام عتبه الکتبه گرد آورده است. پس از این دو دبیر، تدوین منشآت شایع و معمول گشت و در هر عصر مجموعه‌هایی از منشآت ترسل جمع و تألیف می‌گردید.

شیوه و سبک نگارش منشآت و ویژگی‌های آن

بحث و بررسی شیوه و سبک نگارش منشآت و ویژگی‌های آن، به تحقیق گسترده‌ای نیاز دارد که در اینجا تنها به ذکر چند مورد اکتفا می‌شود:

1) منشآت مانند دیگر انواع نثر در هر دوره ویژگی‌ها و خصوصیتی دارد، در قرن پنجم مکاتیب و منشآت به نثر مرسل نوشته می‌شد.

ولی در پی نفوذ هرچه بیشتر زبان عربی و استفاده از لغات و ترکیبات از سوی منشیان و کاتبان و نیز هنر نمایی‌های آنان در آوردن آرایه‌های ادبی، همچون: استفاده از آیات و احادیث، آوردن اشعار و امثال فارسی و ادبی، تلمیحات، سجع و دیگر صنایع، منجر گردید تا از قرن ششم به بعد؛ به تدریج منشآت در ردیف یکی از اقسام نثر مصنوع قرار می‌گیرد و از این میان عده‌ای به طور کاملاً مصنوع و متکلف می‌نوشتند مانند: بهاء الدین محمد بغدادی (م. اواخر قرن ششم) در التوسل الی الترسل. عده‌ای نیز نسبتاً مصنوع می‌نوشتند مانند: سنایی غزنوی.

سبک نگارش سلطانیات مصنوع و متکلف و اخوانیات به نسبت ساده‌تر بود، ولی همیشه اخوانیات را ساده نمی‌نوشتند. «چنان که خاقانی در نامه‌هایی که به دوستان نوشته است (همچنان که به شاهان) از نثر فنی استفاده کرده است». (شمیسا، 1374:

(93

2) دبیران و منشیان در نوشتن مکاتیب سلطانی از منشآت مشهور زمان خود و یا گذشتگان سرمشق می‌گرفتند. شکل کلی سلطانیات گاه تکراری و ملال آور است.

(رشید وطواط، 1383: 6-18) در عوض اخوانیات از نظر سبک و شیوه نگارش تنوع بیشتری دارند. زیباترین رکن اخوانیات که اصطلاحاً به آن شرح اشتیاق می‌گفتند؛ از برجسته‌ترین جنبه‌های ادبی منشآت و مکاتبات می‌باشد که با نثری زیبا و شاعرانه و اشعاری سرشار از عاطفه و احساس در صدر و یا متن نامه بیان شده است. البته در مکاتیب سلطانی به ویژه مکاتبات سلاطین به هم، این رکن حذف می‌شد.

3) در سلطانیات عنوان یا سرنامه یا آغاز نامه اهمیت داشت و در اصطلاح عبارت بود از: در تعیین مرتبه هر فرد از افراد ملوک و سلاطین و امرا و وزرا و اکابر و اصاغر و اعیان و معارف ... و تحریر و تقریر و ... القاب و دعا و خطابی که ملائم حال و فراخور قدر و وضع ایشان باشد». علاوه بر القاب و خطاب که خود بحثی طولانی دارد، هرکجا که از محترمی یاد می‌شد؛ دعا نیز لازم بود و دعا نکردن و کوتاهی در این کار، نوعی اهانت قلمداد می‌شد و برای هر مخاطبی جمله دعایی مخصوص به کار می‌رفت. به عنوان مثال برای سلطان چنین می‌نوشتند: سلطان اعظم - ادام الله - ملکه - ، یا برای بیمار «اشفاء الله» یا «عجل الله شفاء» (میهنی، همان، 10-12)

4) برای تعبیر از نامه کاتب و مخاطب در سلطانیات و اخوانیات. الفاظ و اصطلاحات ویژه‌ای به کار می‌رفت به عنوان مثال در سلطانیات از نامه مخاطب با الفاظی چون «خطاب گرامی»، «حکم جهان مطاع» و ... در اخوانیات: «مفاوضه کریم»، «مفاوضه عزیز»، «ملطفه» و ... مثال: «در این وقت قاصدان مجلس شریف -

زاده الله شرفاً - رسیدند و مفاوضه کریم رسانیدند». (وطواط، همان، 27/خطیبی، 1366: 347/1-353)

5) در بعضی از مکاتیب سلطانی مانند: فتحنامه، شکست نامه، عهدنامه، مناشیر و فرامین، سوگندنامه و نیز تسلیت نامه و تهنیت نامه‌ها، ابتدا مقدمه‌ای به عنوان حسن مطلع و براءت استهلال آورده می‌شد که منشیان و دبیران در این قسمت به تناسب مطلب، به مقدار زیادی از آیات و احادیث استفاده کرده‌اند. (وطواط، 37)

سیر تدوین منشآت در ایران تا قرن 9 هـ. ق

با آنکه از ترسالات و مکاتیب در ایران پیش از اسلام، آثار چشمگیر و قابل توجه و مدوئی بر جای مانده است، تا بتوانیم با استناد بدان متون درباره انواع مکاتیب و ویژگی‌های مختلف ادبی و محتوی تاریخی آنها سخن بگوییم، اما با مطالعه و پژوهش در آثار مورخان ادب عربی و نویسندگان و دانشمندان ایرانی در قرن‌های نخستین اسلامی به این نکته می‌توان پی برد که در میان گونه‌های مختلف نثر، ترسل نیز با شرایط و مختصات فنی خاص خود، در آن عهد رواج داشته و جایگاه ویژه‌ای در میان انواع نثر حائز بوده است، به طوری که محققان و مورخان قدیم و جدید برآنند که قواعد و مختصات آن از طریق ترجمه متون پهلوی وارد دیوان خلفا گردیده و از آن تقلید شده و در تکامل و پیشرفت فن ترسل در زبان عربی سهم قابل ملاحظه و تأثیر شایان داشته است. (خطیبی، 283) پس از حمله اعراب تا زمان تشکیل دولت‌های نیمه مستقل و مستقل ایرانی، تقریباً به مدت دو قرن و نیم از کیفیت انشا و مکاتیب دیوانی و اخوانی اطلاعی در دست نیست. از آغاز تشکیل

دولت‌های ایرانی تا اوایل قرن پنجم هجری، دیوان در دربار سلاطین به زبان عربی بود و مکاتیب رسمی و دیوانی بدین زبان نوشته می‌شد، چنان‌که نمونه‌هایی از آن را در تاریخ عتبی و ترجمه آن، تاریخ یمینی می‌توان دید. از آن جمله است: نامه نوح بن منصور سامانی به به ابوعلی سیمجور در مدد خواهی به انشای ابوعلی دامغانی، مکتوب فخر الدوله دیلمی به امیر ناصر الدین سبکتکین، قطعه‌ای از منشوری که از دیوان سلاطین سامانی صادر شده و عتبی آن را نقل کرده است و قسمتی از نامه فخرالدوله به حسام الدوله به انشاء صاحب بن عباد که در آن کتاب آمده است. در « چهار مقاله » نظامی سمرقندی نیز در مقاله ماهیت دبیری به دو نامه عربی در دوره سامانی به انشای اسکافی دبیر آل سامان اشاره شده است. تا اینکه در زمان ابوالعباس اسفراینی صاحب دیوان دربار محمود غزنوی، دیوان رسائل از عربی به فارسی برگردانده شد، چنانکه عتبی و جرفادقانی آورده‌اند، بار دیگر در زمان وزارت خواجه احمد حسن میمندی، دیوان از فارسی به عربی گردانیده شد. با این همه در این دوره برخی از مراسلات اخوانی و سلطانی به فارسی نوشته می‌شد، از آن جمله است؛ نامه‌هایی که سلطان محمود غزنوی به خط خود به امرا می‌نوشت، مانند نامه وی در مورد پسرش مسعود که در تاریخ بیهقی مندرج است و کلیه نامه‌هایی که در این دوره به دربار خلفای عباسی ارسال می‌گشت، به زبان تازی نگاشته می‌شد. در زمان مسعود غزنوی نیز زبان پارسی در کنار عربی به کار می‌رفت. قدیمی‌ترین نمونه‌های مکاتیب فارسی که از عهد اسلامی در دست ماست، مربوط به نیمه اول قرن پنجم هجری و دوره زمامداری سلطان مسعود غزنوی است، از این دوره چند مکتوب به انشاء ابونصر مشکان، صاحب دیوان « رسائل محمود و مسعود غزنوی »

(متوفی 430 هـ) در تاریخ بیهقی باقی مانده است. سپس شکست نامه مسعود از سلاجقه در نزدیکی مرو به انشای ابوالفضل بیهقی که در تاریخ وی مذکور است. (خطیبی، 314-315)

به طور کلی سبک نگارش مکاتیب قرن پنجم هجری به شیوه اطناب و بسط و تأکید معانی و مفاهیم و در پاره ای موارد، در حدی متعادل با آرایش لفظی همراه بوده است، هرچند در مواردی نیز، ایجاز به تقلید از مکاتیب عربی قرن اول هجری به کار گرفته می شد و این شیوه حتی تا قرن ششم در مواردی خاص ادامه یافت و از جمله این نامه ها که ایجاز در آنها رعایت شده، مکاتیب ابوسعید ابوالخیر است. آغاز و انجام مکاتیب در این دوره تقریباً به شیوه مکاتیب عربی نوشته می شد، اما در آن حد از تکلف نبود. عناوین و نعوت به طور مختصر بود و معمولاً به یکی دو نعت مفرد خلاصه می شد و نعوت مرکب و پیایی چنان که در دوره بعد رایج بود، به کار نمی رفت. (همانجا، 316-318)

قرن ششم را باید قرن نثر فنی نامید، در این دوره انقلاب بزرگی در ایران به سبب ظهور تام و تمام نژاد آلتائی در خراسان و سپس در ایران و بلاد اسلام بوجود آمد. (بهار، 1386: 244/2) در نثر قرن ششم مانند شعر، با استعمال صنایع و تکلفات صوری و سجع های مکرر و آوردن جمله های مترادف المعنی و مختلف اللفظ متوسل گردیدند، و در همان حال برای اظهار فضل و اثبات عربی دانی، الفاظ و کلمات تازی بی شماری به کار برده شد و شواهد شعریه از تازی و پارسی بسیار گردید و تلمیحات و استدلالات از قرآن کریم و در همه آثار این قرن پدیدار آمد و

حتی بعضی فلاسفه برای احتراز از سوء ظن عوام و خاص، کتب خود را به آیات و احادیث آراستند. (همانجا، 248) از مجموعه منشآت این دوره می توان به کتاب «عتبه الکتبه» اشاره کرد که مجموعه‌ای است گرانبها از مکاتیب دیوانی و اخوانی که به قلم منتجب الدین بدیع علی بن احمد کاتب جوینی، منشی و رئیس دیوان سلطان سنجر سلجوقی نگارش یافته است. منتجب الدین از پایه گذاران نثر مصنوع و متکلفانه در رسائل فارسی است و اثر او در فن نامه نگاری و ترسل مورد توجه و تقلید دبیران و منشیان و دربارها بوده است. (بدیع، 1384: ص الف تا ز) از این عهد مجموعه ای بسیار ارزشمند از منشآت دیوانی و اخوانی نویسنده و شاعر قرن ششم، رشید الدین وطواط (متوفی 573 هـ) بر جای مانده است، وی منشی دربار علاء الدین اتسز خوارزمشاه (متوفی 551 هـ) و پسرش ایل ارسلان (دوران زمامداری 551 - 568 هـ) بود. مجموعه مکاتیب وطواط دارای دو بخش فارسی و عربی است، که قسمت اعظم آنها را خود در سفینه‌ای از اشعار و مکاتیب خویش گردآوری نموده و «ابکار الافکار فی الرسائل و الاشعار» نامیده است و مجموعه ای از نامه های رشید را نیز دکتر قاسم تویسرکانی جداگانه به چاپ رسانیده است. (صفا، 2/ 956 - 957 / وطواط، 12 - 13)

بیشتر مترسلان بعد از قرن ششم همان سبک فنی و مصنوع را دنبال می کردند، با توجه به تمایلی که مغولان در ضبط وقایع و حکایت احوال گذشتگان داشتند، فن تاریخ نگاری در این عهد رواج و رونق یافت و شیوه عمومی تواریخ در این دوره بر مبنای ساده نویسی و دوری جستن از عبارت پردازی بود، هرچند تواریخی نیز مانند تاریخ جهانگشای جوینی و تاریخ و «تاریخ و صاف» به همان شیوه مصنوع و

متکلفانه گذشته نگارش یافته‌اند. بنابراین مقدمات، در قرن هفتم به تدریج نثر ساده بر نثر فنی رجحان یافت (بهار، 168/3) و در نگارش نامه‌ها و مکاتیب نیز تکلفات گذشته تنزل یافت و اسلوب قدیم در نامه نگاری تا حدی متروک ماند، سپس به مرور ایام لغات، اصطلاحات و تعبیرات تازه که بعداً به تصنع، ابهام و هجوم لغات عربی منتهی گردید، کار را در تحریر منشآت دشوار کرد. این شیوه که تا دوره تیموری ادامه داشت، نفوذ عمیقی در رسائل عصر صفوی برجا گذاشت. (ثابتیان، 1343: 33-35)

نثر فارسی در قرن هفتم و هشتم

مغولان چندین بار و نخست در پاییز سال 606 هـ (حمله چنگیز با دویست هزار نفر) به خراسان و سپس به سایر بلاد ایران حمله کردند و مخصوصاً خراسان را که کانون فرهنگ ایران بود با همه مدرسه‌ها و کتابخانه‌ها با خاک یکسان ساختند و فضلا و شعرا و هنرمندان را از دم تیغ بی‌امان گذراندند و بقیه السیف اهل علم و هنر به آسیای صغیر و هند و ندرتاً به نواحی جنوبی ایران گریختند. حمله مغولان بسیار گسترده بود و در همه شئون زندگی ایرانیان از کشاورزی و صنعت گرفته تا مسائل فرهنگی و اخلاق تأثیر گذاشت به طوری که تا قرن‌ها اثرات آن در زندگی و تاریخ ایرانیان قابل ردیابی است. (شمیسا، 171)

مغولان با حضور خود در ایران تأثیر بسزایی بر فرهنگ و ادبیات آن گذاشتند. به عنوان نمونه توجه آنان به ساده نویسی و مختصر گویی که درست عکس شیوه رایج در میان دبیران ایران بوده و عادتاً مربوط به اقوام بدوی به حساب می‌آمد، باعث شد

که نثر به طور کلی به طرف سادگی میل کند و نثر فنی بعد از مدتی از بین برود. بدین ترتیب نثر فنی کم کم در قرن هفت ضعیف شد و در قرن هشتم از میان رفت و به طور کلی اکثر کتب این دوره به نثر ساده نوشته شدند. دیگر از مسائل فرهنگی زمان مغولان توجه آنان به تاریخ نویسی است که باعث رواج تاریخ نویسی در قرن 7، 8 و 9 شد. مورد دیگر پریشانی اوضاع و احوال بود که به فضایی باقی مانده امکان تألیف و تصنیف نمی‌داد وانگهی شاه و وزیر فرهنگ پروری هم نبود تا نویسندگان را به تألیف و تصنیف تشویق کنند و فقط تاریخ نویسی مرسوم بود. به طور کلی می‌توان گفت که اثرات مهم حمله مغول در ادبیات ما یکی سوق دوباره ادبیات به سوی ساده نویسی و دوم رواج تاریخ نویسی است. اما از اثرات جزئی آن ورود لغات مغولی است که دیری نپایید. اما از نظر فکری به سبب انقراض نسل فضلا و از بین رفتن کتابخانه‌ها از صحت و اتقان مطالب کاسته شد. از نظر ادبی جای تعمق و تفکر را صنایع ادبی گرفت اما چون استعدادهای بزرگی در کار نبودند بیشتر به صنایع حقیر و بی فایده (مثلاً معماً) پرداخته شد. (همانجا، 172-174)

با این وجود نثر فارسی در این دوره (یعنی بین حمله چنگیز و تیمور) رونق بسیار داشت. از علل عمده این امر آن است که در این عهد آخرین اثر نفوذ سیاسی خلفا از میان رفت و بغداد مرکزیت بزرگ علمی، ادبی، دینی و سیاسی خود را از دست داد و رابطه ایرانیان با ملل دیگر اسلامی که غالباً زبان عربی را پذیرفته بودند تقریباً مقطوع شد و دیگر جز کسانی که تألیفات مشکل علمی می‌کردند و به اصطلاحات آماده و طریقه بحث در مسائل علمی که از پیش در زبان عربی فراهم شده بود نیاز داشتند، باقی نویسندگان نیازی به تألیف در زبان عربی احساس نمی‌کردند و حتی

بسیاری از کتب معروف علمی هم از این پس به زبان پارسی تألیف شد و هر چه از زمان انقراض بنی عباس بیشتر گذشت، نگارش کتب علمی به زبان فارسی بیشتر معمول شد و تألیف به نثر عربی بیشتر جنبه اظهار علم و دانش و تفنن گرفت و به جای آن به رونق و رواج نثر پارسی افزوده شد سبک نثر دوره مغول، خصوصاً سبک قرن هفتم با شدت تمام تحت تأثیر سبک نثر آخر دوره سلجوقی و دوره خوارزمشاهی است. علت عمده آن است که پیشروان بزرگ نویسندگی این دوره کسانی بودند که یا در اوایل قرن هفتم پیش از حمله مغول در زمره اهل قلم قرار داشته و به سبک آن دوره مأنوس بوده اند و یا کسانی که زیردست نویسندگان آن زمان تربیت شده و بعد سرمشق سایر نویسندگان گردیده‌اند. مهم‌ترین سبک رایج این دوره سبک نثر مصنوع است که از دارندگان بزرگ آن نسوی، عطاملک جوینی و وصاف الحضرة بوده اند. اما در همین دوره دنباله روش ساده نویسی در نثر فارسی نیز منقطع نشد بلکه به تدریج قوت یافت و نمونه های خوبی از آن به وجود آمد مانند طبقات ناصری، جامع التواریخ رشیدی، تجارب السلف، تاریخ گزیده و جز آن؛ و این هر دو سبک مصنوع و ساده در یک زمان و یک دوره وجود داشته و بسیار اتفاق افتاده است که یک نویسنده حتی در یک کتاب به هر دو سبک توجه کرده است مانند شمس قیس رازی در المعجم که در مقدمه آن روش مصنوع و متکلفی را به کار برده است اما در خود کتاب روش ساده زیبایی دارد. در قرن هفتم به تدریج نثر ساده بر نثر فنی رجحان یافت و تواریخ که در این دوره نوشته شد؛ به جز یکی دو تا، مابقی به نثر ساده تألیف گردید و در واقع در این دوره مانند همیشه، نویسندگی وابسته به ذوق نویسنده بوده است، اما چون محیط زندگی است که ذوق

نویسنده را رهبری می نماید و در این محیط طالب و راغب نثر فنی کمتر از ادوار قدیم بوده است، طبعاً ذوق نویسندگان به نثر ساده راغب تر افتاده است. (بهار، 169) به هر حال در اواخر قرن هفتم و اوایل قرن هشتم هجری برخی منشیان، نثر مکاتیب را ویراسته و از تکلفات و تصنعات رهایی داده و نامه ها را با شیوه ای ساده و روشن و قابل فهم و با لطافت و ذوق به رشته تحریر درآوردند، اما در عین حال سنت ادبای قدیم را تا حدودی در نظر می گرفتند و نمونه انشای آن ها در قرون بعد کمابیش مورد توجه و سرمشق کاتبان است. از جمله آنها محمد بن هندوشاه نخجوانی معروف به شمس منشی است که کتاب ارزشمند «دستور الکاتب فی تعیین المراتب» را در فن نگاری فارسی تألیف کرد. تأثیر حکومت مغول از قرن هشتم به بعد، ابتدا در اخلاق نویسندگان بروز کرد، یعنی زودتر از آنکه آنان را به عدم علاقه و لاقیدی در شیوه نگارش وادارد، ایشان را به عدم تحقیق و ترک تتبع و پیروی از شیوه مداهنه و مداحی وادار ساخت. تواریخ این دوره یعنی بعد از قرن هشتم، دیگر مانند تواریخ قبل مورد اعتماد نیست، و تتبع کافی در صحت اسامی و صحت اعداد سال و صحت روایات به عمل نمی آمده است، غالب غلطهای معروف لفظی و اشتباهات تاریخی در این دوره پیدا شده است، عربی دانی روی به ضعف نهاده و مورخان غالباً مدارک تاریخی را از کتب فارسی قبل از خود کسب می کردند و از بدی رسم الخط فارسی که نه اعراب داشته و نه دقت در ضبط لغات می شده است، غفلت کرده و هر اسمی را به هر شکلی که خوانده می شده است می خوانده و در تاریخ خود ضبط می نموده اند. (همانجا، 180-181)

یکی از کتاب های ادبی در این دوره « دستور الکاتب فی تعیین المراتب » است از شمس نخجوانی معروف به شمس منشی که پسر هندوشاه مؤلف کتاب معروف تاریخی تجارب اسلف است. شمس منشی در دربار شیخ تویس آل جلایر (یکی از ممدوحان حافظ 776-757) شغل دبیری داشته است. از تمایلات ادبی عصر و تغییر سبک در این کتاب گاهی به تصریح و گاه به اشاره سخن رفته است. از جمله در مقدمه کتاب خود می نویسد: « چون در این عصر میمون ... اکابر وقت بر تتبع فن انشاء اقبال نموده اند و از مجموع منشآت منشیان عصر، ترکیب این ضعیف را ملحوظ نظر گردانیده اند و به استدعا و موذات عربی و فارسی او رغبت نموده و تمسک این معنی را ساخته که ضابطه تراکیب بر حسب هر عصر و هر زمان مختلف و متفاوت می شود و تراکیب منشیان سابق و افاضل و جوه و استادان جهان : رشید الدین و طواط و بهاء الدین محمد بغدادی و نورالدین منشی ... با وجود تفوق در مراتب فصاحت و رجحان در معارج براعت و بلاغت مصطلح ابنای روزگار در لواحق اعصار نیست، البته آن قاعده مسهمل و آن ضابطه غیر مستعمل می نماید».

محمد تقی بهار در مورد این ستون، اینگونه می نویسد: « از این چند سطر معلوم می شود که رفته رفته در عصر مغول خاصه، در قرن هشتم که دنباله تربیت قدیم یعنی قرن ششم فرو گسسته است و تربیت یافتگان آن عصر و شاگردان و شاگرد شاگردان از میان رفته اند و تأثیر تربیت و پرورش قوم وحشی در ظرف صد سال نمودار گردیده، سبک نویسندگی هم از مقام قدیم فروتر آمده و مکتبی نو و پرورشی تازه در نویسندگی روی نموده است و ساده نویسی بر نوشته های فنی و نثر مرسل بر نثر

مصنوع رجحان یافته است. و شاید بتوان گفت که این پرورش یعنی ترک تدریس و تتبع در ادبیات عرب و ترک رویه و شیوه دیرینه از جهتی به نفع زبان فارسی تمام شد. (همانجا، 188-187/ ج 3، 6)

از جمله مجموعه منشآت این دوره، مجموعه نامه های خواجه رشید الدین فضل الله همدانی، وزیر و نام آور عصر مغول می باشد که توسط یکی از زیردستان ارادتمندان وی و خاندانش به نام محمد ابرقوهی گردآوری شده است. این مجموعه نخستین بار در سال 1945 م (1364 هـ. ق) به کوشش محمد شفیع (سرپرست دانشکده خاورشناسی لاهور) با عنوان مکاتبات رشیدی به همراه حواشی و فهرست هایی در لاهور به چاپ رسیده است. اما مهم ترین چاپ نامه های رشید الدین در سال 1358 خورشیدی با نام « سوانح الافکار رشیدی » به همت مرحوم دکتر محمد تقی دانش پژوه در تهران به چاپ رسید. در این چاپ علاوه بر متن محمد شفیع، از چندین نسخه خطی دیگر هم استفاده شده و همین ویژگی، بر کمال و غنای مجموعه افزوده است. سوانح الافکار رشیدی مشتمل بر پنجاه و چهار قسمت است که به جز دو قسمت نخست که دیباچه و حمدیه است، بقیه عبارت از نامه های خواجه رشید الدین فضل الله به حکام، بزرگان و اهالی بلاد مختلف و سه نامه از دیگران خطاب به خواجه است. آشنایی با سبک انشاء و نامه نگاری، تعارفات و القاب و عناوین رایج، رجال شناسی زمانه، سیطره یک شبکه خانوادگی در سیاست و اداره کشور در این زمینه قابل ذکر است. از جهتی نیز این نامه ها را می توان یک پند نامه و آداب نامه حکومتی به شمار آورد. این نکته نیز که از قرن 9 تا 13 هجری نسخه های متعددی از این مجموعه استنساخ شده و در آثار نویسندگان مختلف

مورد رجوع قرار گرفته، حاکی از اهمیت و استحکام سبک و سیاق و محتوای آنها می باشد. (عباسی، 1372: 26-27)

از جمله کتبی که در زمینه منشآت نوشته شده، کتاب دستور الکاتب فی تعیین المراتب اثر محمد نخجوانی، فرزند هندوشاه بن سنجر عبدالله صاحبی نخجوانی، صاحب کتاب با ارزش تجارب السلف، است. محمد بن هندوشاه از جمله رجال معروف دیوان انشا در اواخر دوره ایلخانی و اوایل دوره جلایری بوده است. محمد بن هندوشاه با خواجه غیاث الدین پسر رشید الدین فضل الله رابطه نزدیکی داشته و کتاب صحاح الفرس یا صحاح العجم را به خواجه غیاث الدین تقدیم کرده است. در واقع فکر تألیف دستور الکاتب نیز به غیاث الدین تعلق داشته و غیاث الدین در خلاقیت و طرز تفکر محمد بن هندوشاه تأثیر زیادی داشته است.

محمد بن هندوشاه کتاب دستور الکاتب فی تعیین المراتب را به سلطان شیخ اویس پسر شیخ حسن بزرگ مؤسس سلسله جلایری تقدیم کرد. دستور الکاتب به شکل مجموعه نامه های نوشته شده و مؤلف، نامه هایی از نوع جوابیه و شکایات و عرایض و همچنین مکاتبات بین اقشار مختلف طبقه حاکم درباره مسائل مختلف و عمدتاً اجتماعی - اقتصادی به عنوان حکمرانان، صاحب منصبان و درجه داران و غیره آورده است.

در دستور الکاتب به طور کلی از موضوعات، نامه ها، فضیلت کاتب و شرف او، آداب نویسندگان و لوازم آنها، زمان کتابت و موضوعات مذکور در فرق، سخن به میان آمده و ضمن بحث و بررسی آنها؛ به اقتضای مطلب، مؤلف شرحی از حوادث

تاریخی و حکایات مربوط به خلفا و سلاطین و وزراء نیز بیان داشته که نتیجتاً محتوای کتاب را از حالت خشک و یکنواخت مسائل اداری و دیوانی به صورت روایات دلچسب تاریخی و ادبی درآورده که خواننده احساس خستگی نمی کند. (غفاری فرد، 1380: 50-52)

نفائس الفنون فی عرائس العیون، تألیف شمس الدین آملی، دائره المعارف جامع و مفصلی است در علوم که بخشی از آن به عنوان منبعی که وضع آداب کتابت و فن انشا در قرن هشتم هجری را نشان می دهد، سودمند است که این اثر نیز می تواند جزء تألیفات فن انشاء محسوب بشود.

شمس الدین محمد بن محمود آملی (متوفی سال 753 به بعد)، عالم شیعی در خدمت سلطان اولجایتو و وزیر رشید الدین فضل الله بود. وی همچنین در عهد اولجایتو و ابوسعید، مدرسی مدرسه سلطانیه را بر عهده داشت. بعد از مرگ ابوسعید و اختلال امور آذربایجان از محل سکونتش بیرون رفته و مدتی در مسافرت گذراند تا اینکه به شیراز تحت حکومت شیخ اسحاق اینجو رسید و در همان جا متوطن شد و به تدریس و تألیف پرداخت. نفائس الفنون تألیف بزرگ او به نام شیخ ابو اسحاق اینجو ساخته شده است.

در این کتاب، مؤلف علوم را بر دو قسم؛ «علوم اواخر» (علوم بعد از اسلام؛ ادبیات، شرعیات، علوم تصوف و علوم محاوره) و «علوم اوایل» (علوم پیش از اسلام؛ حکمت عملی، اصول حکمت نظری، اصول ریاضی، فروع طبیعی و فروع ریاضی) تقسیم کرده است. از مقالات راجع به علوم اواخر، مقاله اول درباره ادبیات است که

پانزده فن به آن تعلق دارند و از این پانزده فن چهاردهمین آن علوم انشاء است. این نوشته شامل مقدمه در آداب کتابت که مشتمل بر سی شرط، فصل اول مشتمل بر نمونه های « سرنامه » برای طبقات و طوایف مختلف و یک نمونه اشتیاق نامه، فصل دوم در نمونه های جواب، فصل سوم در اخوانیات به معنی مختلف، فصل چهارم در مناشیر و احکام، و خاتمه که شامل چندین متن نوشته بزرگان است. (زیوکوواتابه، 1379: 35-36)

نتیجه گیری

منشآت مجموعه‌ای از نامه‌های دیوانی یا دوستانه‌است که توسط دبیری دیوانی یا نویسنده غیردولتی نوشته باشد. دبیران دیوانی جهت رسیدن به جایگاه دبیری و منشی‌گری باید واجد ویژگی‌های گوناگونی می‌بودند. یکی از این ویژگی‌ها داشتن خط خوش بوده است. آنها پس از چندی خدمت در مقام دبیری و منشی‌گری به تدوین و گردآوری مجموعه‌های منشآت می‌پرداختند. تعلیم و آموزش کتابت و خوشنویسی از جمله یکی از اهداف تألیف و تدوین منشآت فارسی بوده است. بنابراین می‌توان از منشآت به عنوان یکی از منابع آموزش کتابت و خوشنویسی در طول تاریخ ایران نام برد. معرفی این منبع و سیر تدوین آن در طول تاریخ، می‌تواند در شناخت هر چه بیشتر آن به پژوهشگران و محققان حوزه‌های مختلف از جمله علاقه‌مندان حوزه تاریخ آموزش خط و خوشنویسی سودمند و تأثیرگذار باشد.

منابع و مأخذ

بدیع، علی بن احمد منتجب الدین، عتبه الکتبه، مجموعه مراسلات دیوان سلطان سنجر، به تصحیح علامه محمد قزوینی، استاد عباس اقبال آشتیانی، انتشارات اساطیر، 1384.

بهار، محمدتقی، سبک شناسی، انتشارات امیر کبیر، تهران، 1386.
ثابتیان، ذبیح الله، اسناد و نامه‌های تاریخی دوره صفویه، تهران، کتابخانه ابن سینا، 1343.

جهشیاری، محمد بن عبدوس، الوزراء و الکتاب، مقدمه ویراستاران عربی، ترجمه ابوالفضل طباطبائی، تهران، 1366.

خطیبی، حسین، فن نثر در ادب پارسی، تهران، نشر زوار، بی تا.
رشید و طواط، محمد بن محمد، نامه‌های رشید الدین و طواط، به قلم تویسرکانی، تهران، دانشگاه تهران، 1383.

ریوکوواتابه، پژوهشی در ساختار مجموعه‌های منشآت دبیری و تحول آیین‌های نگارش در دوره مغول، کتاب ماه و تاریخ جغرافیا، سال سوم، شماره هشتم، 1379.
شمیسا، سیروس، تهران، سبک شناسی نثر، نشر میترا، 1379.

صفا، ذبیح الله، تاریخ ادبیات در ایران، تهران، انتشارات فردوسی، 1378.
عباسی، جواد، جلوه‌های تاریخ در سوانح الافکار رشیدی، ماه نامه تاریخ جغرافیا، سال سوم، شماره هشت، 1372.

عنصرالمعالی کیکاووس، قابوس نامه، به کوشش غلامحسین یوسفی، تهران، نگاه ترجمه و نشر کتاب، 1345.

غفاری فرد، دکتر عباسقلی، کتاب ماه و تاریخ جغرافیا دستور الکاتب فی تعیین المراتب، سال پنجم، شماره 3 و 4، 1380.

مصاحب، غلامحسین، دایره المعارف فارسی، شرکت سهامی کتابهای جیبی.

معین، محمد، فرهنگ فارسی معین، تهران، انتشارات امیرکبیر، 1384.

مفاتیح العلوم، ابو عبدالله محمد بن احمد بن یوسف کاتب خوارزمی، ترجمه حسین

خدیو جم، چاپ دوم، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، 1362.

مهدی زاده، مهدی، تاریخچه منشآت در ادب فارسی، کیهان فرهنگی، ش 154،

1378.

میهنی، محمد بن عبدالخالق، آیین دبیری، اکبر نحوی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی،

1389.



پښتو ښکته ځاښه علوم انساني و مطالعات فرښکته
پرتال جامع علوم انساني